



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۱۸/اسفند/۱۳۹۴

موضوع جزئی: اجزاء_ مقدمه_ مطلب سوم (مفردات عنوان بحث_ «اجزاء»)

مصادف با: ۲۸ جمادی الاولی ۱۴۳۷

سال هفتم

جلسه: ۷۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

همانطور که بیان شد عنوان مورد بحث دارای اجزایی است که درباره دو جزء از آن یعنی «یقتضی» و «علی وجهه» بحث کردیم.

کلمه «اجزاء»

سه معنا و سه احتمال درباره معنای اجزاء بیان شده است:

۱: اجزاء به معنای «اسقاط التعبد به ثانيا» باشد؛ طبق این معنا که در کلمات بعضی از اصولیین وارد شده، معنای عنوان محل بحث این است که، آیا اتیان به مامور به موجب اسقاط همین مامور به برای بار دوم می شود یا خیر؟ یعنی اگر کسی نماز با تیمم خواند، عمل او موجب اسقاط خواندن نماز با تیمم برای بار دوم می باشد یا خیر؟

طبق معنای اول اجزاء یک معنای اصطلاحی است چون در لغت چنین معنایی برای اجزا بیان نشده است. به این معنا یعنی «اسقاط التعبد به ثانيا» در کلمات بعضی از اصولیین از جمله محقق خراسانی اشاره شده است.

۲: اجزاء عبارت است از «اسقاط القضا». طبق این معنا عنوان محل بحث عبارت است از اینکه آیا اتیان به مامور به مسقط قضا می باشد یا خیر؟

۳: مطابق بعضی از عبارات اصولیین، ممکن است معنای سومی هم برای اجزا بیان شود که عبارت است از «اسقاط الاعاده و القضا».

این معانی سه گانه در کلمات اصولیین برای اجزاء بیان شده است. البته اینکه اصولیین در صدد بیان یک معنای اصطلاحی برای اجزاء بودند یا اینکه در مقام تطبیق، آن را به این معانی تفسیر کرده اند بحثی دیگر است ولی اجمالا وقتی کلمات اصولیین را بررسی می کنیم می بینیم برای اجزاء این تفاسیر بیان شده است.

۱: «اسقاط التعبد به ثانيا» ۲: «اسقاط القضا» ۳: «عدم لزوم الاعادة و القضا یا اسقاط الاعادة و القضا».

نظر محقق خراسانی

محقق خراسانی به طور کلی همه این معانی را نفی می کنند و می فرمایند: اجزاء در اصطلاح فقها و اصولیون به همان معانی لغوی خودش می باشد. به عبارت دیگر ایشان می فرمایند: در اصول و فقه برای اجزاء یک اصطلاح خاصی نداریم، بلکه اجزاء به معنای کفایت کردن می باشد ولی چون متعلق اجزاء، یعنی «ما یجزی عنه» در موارد مختلف متفاوت است، بعضا تعبییرات گوناگونی در این رابطه به کار برده می شود.

اگر نظر محقق خراسانی را بپذیریم در واقع همانطور که بیان شد؛ آن سه معنا دیگر معانی اصطلاحی اجزاء نیستند، بلکه صرفاً در مقام توضیح و تطبیق معنای لغوی در موضع خاص بیان شده اند. مثلاً کسی که گفته: اجزاء عبارت است از «اسقاط التبعید به ثانیاً» در واقع کانه خواسته اجزاء و کفایت را به کفایت عمل و عدم نیاز به تکرار عمل در بار دوم معنی کند و یا طبق معنای دوم کفایت یعنی این که قضا در خارج وقت لازم نیست و یا طبق معنای سوم کفایت یعنی اعاده در داخل وقت و قضا در خارج وقت ساقط شده است.

پس طبق نظر محقق خراسانی که قول حق است اساساً در فقه و اصول اجزاء معنای خاصی ندارد، بلکه به همان معنای لغوی است و تنها تفاوتی که وجود دارد، به اعتبار «مایجزی عنه» است، یعنی به اعتبار آن چیزی که متعلق اجزاء است.

بررسی معنای اول

سابقاً گفتیم در مسئله اجزاء در دو صورت بحث می‌کنیم، (هر چند اساس بحث مربوط به مقام دوم است):

صورت اول: اجزاء مامور به نسبت به امر خودش می‌باشد یعنی آیا اتیان به مامور به مجزی از امر خودش می‌باشد یا نه؟ این مسئله؛ یک مسئله عقلی محض است و عنوان «اسقاط التبعید به ثانیاً» با این قسم از اجزاء مشکلی ندارد. یعنی کسی که نماز با تیمم می‌خواند نسبت به امر به نماز با تیمم مجزی است. اینجا می‌توانیم بگوییم اجزاء به معنای «اسقاط التبعید به ثانیاً» است. یعنی کسی که مامور به خواندن نماز با تیمم است وقتی نماز را با تیمم و با همه شرایطش خواند دیگر لازم نیست این نماز را مجدداً با تیمم بخواند یعنی وقتی مامور به انجام شد اتیان به آن برای بار دوم ساقط می‌شود و دیگر آن امر ما را متعبد به اتیان به مامور به برای بار دوم نمی‌کند. یا کسی که نماز با وضو خواند در حالی که مامور به نماز با وضو شده است، برای بار دوم متعبد به نماز خواندن با وضو نیست. لذا هر مامور به که اتیان شود نسبت به امر خودش مجزی است و برای بار دوم تعبد به آن مامور به ساقط است. پس معنای اول یعنی «اسقاط التبعید به ثانیاً» در قسم اول از اجزاء مشکلی ندارد.

صورت دوم: اجزاء مامور به نسبت به امر دیگر می‌باشد مثلاً کسی نماز با تیمم خوانده در حالیکه مامور به نماز مع تیمم بوده زیرا آب در دسترس او نبوده است حال می‌خواهیم ببینیم بعد از پیدا کردن آب چه در داخل وقت و چه در خارج وقت، این نماز با تیمم مجزی از نماز با وضو که مامور به، به امر واقعی اولی است، می‌باشد یا نه؟

اگر اجزاء را به معنای «اسقاط التبعید به ثانیاً» بدانیم معنایش این است که خواندن نماز با تیمم مسقط تعبد به نماز با وضو برای بار دوم است. طبق این تفسیر، در صورت دوم وقتی می‌گوییم: نماز با تیمم مجزی است معنایش این است که تعبد به نماز با تیمم مسقط تعبد به نماز با وضو است.

ولی این یک اشکال دارد که مربوط می‌شود به ضمیر «به» در «اسقاط التبعید به ثانیاً». توضیح این که:

طبق آنچه بیان کردیم معنای «اسقاط التبعید به ثانیاً» در مثال بالا این می‌شود «الاتیان بالصلوة مع التیمم یسقط التبعید بالصلوة مع التیمم ثانیاً» زیرا در حالی که ضمیر «به» نمی‌تواند به نماز با تیمم برگردد، زیرا این صورت داخل در قسم اول می‌شود؛ در حالیکه نمی‌خواهیم اسقاط تعبد به این مامور به نسبت به امر خودش را بسنجیم، بلکه فرض ما این است که می‌خواهیم ببینیم نسبت به امر واقعی اولی آیا مسقط است یا نیست.

پس ناچاراً باید مرجعی را برای این ضمیر به استخدام بگیریم، یعنی بگوییم ضمیر «به» به نماز با تیمم بر نمی‌گردد بلکه به نماز با وضو بر می‌گردد. زیرا مامور به، به امر واقعی اولی مورد نظر است. در حالی که استخدام خلاف ظاهر است.

هر چند تعبیر «اسقاط التعبد به ثانيا» در واقع نسبت به تعبیر و اصطلاح دوم وسیع تر و اعم است؛ زیرا هم شامل اعاده می شود هم قضا، «التعبد به ثانيا» هم شامل داخل وقت است که عنوان اعاده دارد. هم شامل خارج وقت است که عنوان قضا دارد. لذا این مزیتی است که نسبت به تعبیر دوم و اصطلاح دوم دارد اما در عین حال این مشکل را دارد که ما ناچاریم از راه استخدام یک مرجعی را برای این ضمیر درست کنیم زیرا صحیح نیست که بگوییم: «الاتیان بالمأموره مسقط للتعبد بالمأموره ثانيا» زیرا خود آن مأمور به که قطعا مقصود نیست بلکه باید گفت: «الاتیان بالمأمور به بالامر الواقعی الثانوی او الظاهری مسقط للاتیان بالمأمور به بالامر الواقعی الاولی» ضمیر «به» را دیگر نمی توانیم به خود لفظ مأمور به که مقدما ذکر شد ارجاع دهیم بلکه باید استخدام کنیم و بگوییم مرجعش عبارت است از «مأمور به بالامر الواقعی الاولی»

بررسی معنای دوم:

اصطلاح دوم این بود که مقصود از «اجزاء» «اسقاط القضا» است. اگر معنای ظاهری قضا را که در مقابل ادا است اخذ کنیم لازمه اش آن است که در بحث اجزاء تنها پیرامون تکرار مأمور به در خارج از وقت بحث کنیم و دیگر از تکرار عمل در داخل وقت بحثی به میان نیاید. طبق این اصطلاح باید بگوییم از اول بحث اجزاء مربوط است به اتیان عمل در خارج وقت. در حالیکه اینطور نیست؛ اگر کسی نماز با تیمم خواند یک بخشش این است که اگر خارج وقت آب پیدا کرد آیا لازم است این عمل را دوباره انجام دهد یا نه که طبق این عنوان می گوید نماز ساقط است اما اگر کسی نماز با تیمم خواند و در داخل وقت دسترسی به آب پیدا کرد باید چه کند؟ این مورد از شمول بحث خارج می شود و دیگر بحث اجزاء شامل این مورد نخواهد شد، در حالیکه این هم داخل بحث است.

تنها در یک صورت ممکن است بگوییم تکرار عمل در داخل وقت هم به نوعی داخل در عنوان بحث شود و آن هم در صورتی است که ما قضا را به معنای متعارف و مصطلح ندانیم بلکه قضا به معنای مطلق و فعل ثانوی باشد یعنی مطلق انجام فعل برای بار دوم اسمش قضا است. ولی مشکل آن این است که این معنا برای قضا متعارف نیست و ما نمی توانیم در عنوان بحث از لفظی استفاده کنیم که معنای غیر متعارفی از آن اراده شده. لذا نه معنای اصطلاحی اول و نه دوم قابل قبول نیست.

«الحمد لله رب العالمین»